



فرخنده باد هفتاد و یکمین سالگرد اکتبر کبیر!

هفتاد و یکمین سالروز پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر

۷ نوامبر هفتاد و یکمین سالروز پیروزی انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر است. در این روز مردم و کمونیستهای اتحاد شوروی همراه با زحمتکشان و کمونیستهای سراسر جهان این پیروزی بزرگ تاریخی را جشن خواهند گرفت.

هفتاد و یک سال پیش کارگران و دهقانان زحمتکش روسیه زیر رهبری داهیان* حزب بلشویکها، طومار حکومت تزاری را در هم پیچیدند و برای نخستین بار در تاریخ بشریت، نظامی بر پا کردند که شالوده* آن مبتنی بر نفی استثمار فرد از فرد، عدالت اجتماعی و دفاع از صلح جهانی استوار بود. با پیروزی انقلاب اکتبر، به عنوان بزرگترین رویداد قرن بیستم، بر حاکمیت بلامنازع نظام سرمایه داری در جهان نقطه* پایان گذاشته شد و دوران تاریخی گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم آغاز گشت.

انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر پیام آور جهانی ملی و عدالت اجتماعی برای همه* خلقهای در بند بود. زحمتکشان و نیروهای مترقی در بسیاری از کشورهای جهان با پیروزی انقلاب اکتبر، به

نامه مردم

از گان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۲۲ دوره هشتم سال پنجم
په‌شنبه ۱۳۶۷/۸/۱۷ به‌جا ۲۰ ریال

بازسازی در خدمت سرمایه داری و امپریالیسم

س. ج. ا. در ماههای اخیر به تلاش خود برای تحکیم بیش از پیش شالوده* نظام سرمایه داری وابسته در کشور افزوده‌اند. این تشدید تلاش، در عرصه* سیاست داخلی به صورت دفاع عریان از گسترش دامنه* اختیار و حیطه* غارتگری بخش خصوصی و در عرصه* سیاست خارجی بصورت پشتیبانی فزاینده از توسعه* روابط همه جانبه با کشورهای امپریالیستی جلوه‌گر می‌شود.

برای زعمای س. ج. ا. پیشبرد این سیاست ارتجاعی با توجه به ابعاد گسترده و ژرفای عمیق روحیه* ضد استثمار و ضد استعماری توده‌های میلیونی شرکت کننده در انقلاب بهمن ۵۷ که برای دستیابی به آزادی و استقلال ملی و عدالت اجتماعی طومار رژیم مستبد شاه را در هم پیچیدند با دشواریهای معینی همراه بوده و هست. مقاومت طبقات و قشرهای زحمتکش میهن ما در برابر سیاست رژیم که از جمله به صورت تشدید فعالیت و مبارزه* نیروهای مترقی سیاسی علیه آن بروز می‌کنند زعمای س. ج. ا. را وادار می‌دارد تا برای توجیه این سیاست ارتجاعی، لحظات و فرصتهای "مناسی" را برگزینند. بازسازی از جمله این فرصتهای "مناسب" است.

با اعلام آتش بس در جبهه‌های جنگ مسئله* بازسازی موسسات صدمه دیده و مناطق جنگ زده در مرکز توجه دست اندرکاران رژیم قرار گرفته است. سردمداران س. ج. ا. همواره از ضرورت بازسازی و راههای تحقق آن سخن می‌گویند و رسانه‌های گروهی و از جمله مطبوعات رژیم بخش مهمی از نیروی خود را به بررسی جوانب گوناگون این مسئله اختصاص داده‌اند.

بازسازی کشور در گروی سرمایه گذاری عظیم است، اما کیسه* رژیم که ثروتهای کشور ما را در آتش جنگ عبث سوزاند خالی است. حکام س. ج. ا. همین وضع را که خود بوجود آورده* آن هستند دستاویز توسل به دامن صاحبان ثروت در داخل و خارج کشور قرار داده‌اند و مرتب از ضرورت اخذ وام از کشورهای امپریالیستی و فراهم ساختن شرایط لازم برای جذب سرمایه* ثروتمندان بزرگ داخلی به اقتصاد کشور سخن می‌گویند. در ظاهر امر از یافتن راههای مناسب برای مرمت و ویرانیهای ناشی از جنگ سخن می‌رود، اما در واقع بحث بر سر چگونگی بهره‌برداری و یا سو* استفاده* کامل از مسئله*

با "بولدوزر" نمی‌توان آثار جنایات را از بین برد

با چاپ عکس مفتحه* گذشته، بدون اینکه دیگر جاشی برای "تکلیب" باقی باشد، همگان با چشمان حیرت زده* خود دیدند که معنا و مفهوم واقعی "حکومت اسلامی" چیست و مردم رنج دیده* ایران با چه دردنگان مسخ شده‌ای دارند دست و پنجه نرم می‌کنند.

برملا شدن چهره* کثیف جنایتکاران، از زیر نقاب دروغین "رافت و عنفوت اسلامی"، گامی پراهمیت در راه شناساندن مقاصد واقعی آنان به مردم ایران و مردم شرافتمند و انسان دوست سراسر جهان است. برای این جنایتکاران از این پس دشوار خواهد بود که در شرافتمند عمومی بتوانند با آرامش همچنان بر خرمداد سوار باشند.

ما از هواداران حزب در داخل و خارج کشور می‌خواهیم که بابتکثیر هر چه بیشتر سند جنایت رژیم که مفتحه* پیش در "نامه" مردم منتشر شد هر چه گسترده‌تر حاکمیت آزادی کش و ضد خلقی را افشا* سازند.

انتشار سند گویای وجود گورهای جمعی برای زندانیان سیاسی اعدام شده در شماره* پیشین "نامه" مردم" بازتاب بسیار گسترده‌ای در میان نیروهای سیاسی ایران و محافل خارجی داشت. وجود پاهای یک قربانی در کنار سر قربانی دیگر از چیزی جز وسعت جنایات و شتابزدگی عاملان آن برای زیر خاک پنهان کردن قربانیان ددمنشی‌های رژیم، حکایت نمی‌کرد. این روزها دوباره به ما خبر رسید که پس از فاش شدن وجود گورهای کم عمق جمعی در گورستان "لعنت آباد" و اینکه برخی از خانواده‌ها توانسته بودند محل دفن عزیزان تیرباران شده* خود را بیابند و آن را نشان کنند، رژیم جنایتکار و خونخوار با فرستادن "بولدوزر" به لعنت آباد سراسر آثار مجدد "شخم" زده و همه چیز را زیر و رو کرده است تا اثری و نشانی از کسی در جایی باقی نماند. اما همانطور که مردم می‌گویند لکه* ننگ را با آب نمی‌توان شست.

روند تحول استثناء به قاعده

در جریان محاکمه* برخی از "اعضای باند بنیاد نیوت" در دادگستری س. ج. ا. که در زیر چتر حمایت "ولایت فقیه" دست به سو* استفاده‌های کلان می‌زدند و اکنون قربانی برخی صحنه سازیهای فریبکارانه می‌شوند، رژیم هر چه بیشتر در باطلق رسوایی فرو می‌رود. بلوری که حتی روزنامه‌های مجاز کشور به رغم همه* پرده پوشی‌ها و چرخش قلمها نمی‌توانند به استتار رسوایی رژیم بپردازند.

"اطلاعات" ۲۴ مهر ۶۷ در ستون "یادداشت اقتصادی" می‌نویسد: "متهم اصلی در این دادگاه می‌بایست بخشی از سیستم اقتصادی موجود در کشور باشد که متأسفانه قانوناً و عرفاً محل بحث در مورد آن در محضر دادگاه نیست". چرا آنها "بخشی از سیستم اقتصادی موجود" و نه تمام آن؟ در کشور ما تنها یک سیستم اقتصادی وجود دارد و آن هم سیستم سرمایه داری است که پایه‌های خود را روز بروز محکم‌تر کرده است و فساد و عقب ماندگی و محرومیت را باید در کل آن جستجو کرد. نویسنده با نوعی "زنگی" تاجر منشاءه با متهم کردن "بخشی از سیستم اقتصادی موجود در کشور" تلوپحا می‌خواهد حساب بخش دولتی و جناح معینی از حاکمیت س. ج. ا. را از بخش خصوصی جدا کند. حال آنکه اگر در بخش

خصوصی، بویژه بورژوازی تجاری به قیمت استثمار زحمتکشان به منافع کلان دست می‌یابد، در بخش دولتی بورژوازی بوروکراتیک همین نقش را بازی می‌کند و به حیف و میل ثروتهای ملی می‌پردازد. این دو بخش با یکدیگر اشتراک منافع و ارتباط ارگانیک و تنگاتنگی دارند. گیریم که در این میان هنوز گروهبایی باشند که هدف آنها از تقویت بخش دولتی مقابله با استثمار افسار گسیخته باشد اما از این گروها بنظر نمی‌رسد که کاری ساخته باشد. در فساد، که امروز در جامعه* ما ریشه دوانیده است همه* جناحها و بخشهای اقتصادی سهم دارند. بگذرید از خود روزنامه* "اطلاعات" در مقاله* بقیه در ص ۶

بن بست قانون کار

در ص ۵

هدیه تهران

در ص ۲

بازسازی در خدمت . . .

بازسازی برای قوام بخشیدن به نظام سرمایه داری وابسته از طریق هموار کردن راه اقتصاد کشور برای سرمایه های بزرگ داخلی و شرکتهای فراملی است. درست به همین دلیل است که تمام سخنان سران رژیم درباره "بازسازی بلافاصله با مسئله مالکیت و حدود آن پیوند می خورد و موضوع نقش "مردم" در همه عرصه های اقتصاد - صنعت، کشاورزی و بازرگانی داخلی و خارجی - مطرح می گردد و ضرورت افزایش نقش صاحبان سرمایه های بزرگ که حکام ج.ا. برای اغفال توده ها از آنها به عنوان "مردم" یاد می کنند، پیش کشیده می شود. در این میان عرصه تجارت به دلیل فراهم ساختن امکان غارت بی حد و حصر به میدان اصلی نبرد برای تحکیم شالوده نظام مبتنی بر مالکیت خصوصی عنان گسیخته تبدیل شده است.

با توجه به آنچه گفته شد بحث درباره "بازسازی ابعاد وسیعتری می یابد و مسئله استراتژی و سیاست اقتصادی رژیم در جهت تحکیم پایه های نظام سرمایه داری وابسته را در بر می گیرد. اینک جنبه های این سیاست را بررسی می کنیم:

بخش خصوصی طالب آزادی و یکه تازی کامل است. این بخش آزمند همواره به قلمرو بخش دولتی دست دراز می کند و می کوشد تا با در دست گرفتن اهرمهای هر چه بیشتری، بر گستره "خوان یغماش بیفزاید. این روزها حکام رژیم آستین هارا بیش از پیش بالا زده اند تا با توسل به انواع دستاویزها از جمله به بهانه "بازسازی، بخش خصوصی را در جریان رقابت دیرینه با بخش دولتی باری رسانند.

"زواره ای" در مقاله "روزنامه" "رسالت" که مواضع اقتصادی آن در خطوط کلی با نظرات اقتصادی سران طراز اول رژیم نظیر خمینی و خامنه ای و رفسنجانی تطبیق می کند، خاطر نشان می سازد که اگر موانع "واگذاری کار مردم به مردم با قاطعیت بر طرف نشود یقیناً برنامه "بازسازی کشور به نتیجه مطلوبی نخواهد رسید".

یکی از بهانه های مضحک رژیم برای توسعه میدان فعالیت بخش خصوصی اشاره به این واقعیت است که اقتصاد کشور با دشواریهای فراوانی دست بگریبان است و توده های زحمتکش از زندگی مشقت بار رنج می برند. دست اندرکاران رژیم علت این وضع را "دولتی شدن امور" قلمداد و وقیحانه ادعا می کنند که راه برون رفت از این شرایط دشوار "دادن کار مردم به مردم" است. در این زمینه سخنان احد توکلی بعنوان ترجمان نظر مسلط ترین جناح حاکمیت جالب توجه است. او می نویسد: "دولتی کردن امور ... سبب اصلی مشکلات مردم محروم می گردد؛ به تبعیضها دامن می زند، تورم را شدت می بخشد و بیکاری را افزایش می دهد" ("رسالت" ۲۱ مهر ۶۷). وی برای اثبات ادعای خود به سخنرانی خمینی در بهمن ۶۲ اشاره می کند که می گوید: "کشاندن امور به سوی مالکیت دولت بیماری مهلکی است که باید از آن پرهیز شود".

ما نیز معتقد هستیم که رژیم در گردباد بحران عمیق اقتصادی غوطه ور است و زحمتکشان ما باستم و محرومیت شدید اقتصادی - اجتماعی دست به گریبان هستند. اما برخلاف این خدمتگزاران یغماگران داخلی و خارجی، ما بر آنیم که وضع فوق قبل از همه زائیده سیاست ارتجاعی همین نیروها، حمایت آنها از مالکیت خصوصی افسار گسیخته و مخالف آنان با هر اقدام مثبت به نفع زحمتکش

است. اینها خود بوجود آورنده وضع افسار کنونی هستند و اینک نیز همه تلاش خود را بکار بسته اند تا این وضع نکبت بار را تکرار کنند.

سپردن اهرمهای اساسی تجارت کشور بدست گروهی از ثروتمندانی که منافع اجتماعی و مصالح ملی کشور را تابع منافع شخصی خود می کنند و به ایران به عنوان عرصه ای برای یغماگری و به زحمتکشان به مثابه ابزاری برای چپاولگری می نگرند نتیجه ای جز تمرکز بیش از پیش ثروت جامعه در دست عده ای انگشت شمار و فقر و تنگدستی برای اکثریت مردم نخواهد داشت.

سیاست ارتجاعی گشودن کامل دروازه اقتصاد ایران به روی شرکتهای فراملی حتی با مخالفت نیروهای از خود رژیم نیز مواجه است. نخست وزیر رژیم بهر علتی باشد "باز کردن دروازه های کشور به روی سرمایه های خارجی را ... به صلاح کشور ندانست و آن را در جهت سرکوب اهداف انقلاب و زیر سؤال بردن اصول انقلاب خواند" (جمهوری اسلامی، ۲۰ مرداد ۶۷).

طرفداران مالکیت خصوصی افسار گسیخته بوسیله آقای زواره ای سرمقاله نویس روزنامه "رسالت" چنین استدلال می کنند که نیروهای معینی از رژیم که "پرده نفاق" آنها "به مراتب از نفاق منافق اولیه پیچیده تر است"، "شروع می کنند به جوسازی علیه مسئولین رده بالای کشور و به خصوص جانشین فرماندهی کل قوا. جالب اینجاست که این جوسازان همان کسانی هستند که تا قبل از پذیرش آتش بس همه حمله تاشان متوجه ریاست جمهوری و دیگر روحانیون ... بود و ریاست مجلس وعده دیگری را مستثنی می کردند و با این ترفند (سعی در ایجاد) تفرقه بین مسئولین بلند مرتبه و روحانیون کشور داشتند" ("رسالت" ۱۴ مهر ۶۷). به گفته وی، نیروهای مخالف شرکت "مردم" در بازسازی کشور و گسترش رابطه با کشورهای دیگر "شعارهای ضد امپریالیستی سر می دهند و طوری وانمود می کنند که مسئولین می خوانند مملکت را دوباره وابسته نمایند". آنها "قیافه ضد سرمایه داری و حمایت از محرومین به خود می گیرند و کل مسئولین و دلسوزان انقلاب را متهم به دفاع از سرمایه داری" می کنند (همان منبع).

نیروهای طرفدار یکه تازی بخش خصوصی به طرفداران بخش دولتی ضرورت تبعیت از خمینی را گوشزد می کنند. زیرا اخیراً خمینی در استای منافع این گروه مسئله "بازسازی" را دستاویز تکرار مضمون پیامها و سخنرانیهای ماههای شهریور و بهمن سال ۶۲ و آبان سال ۶۴ مبنی بر گسترش عرصه عمل بخش خصوصی، قرار داد. او در جریان دیدار با رئیس جمهور، نخست وزیر و اعضای هیئت دولت در شهریور ماه سال جاری گفت: "در بازسازی اگر بخواهد دولت مستقل اجرا کند، قدرت ندارد ... لکن مردم (بخوان صاحبان ثروتهای بزرگ) راهم شرکت بدنند، حالا که بعد از جنگ است، مردم باید در کارهای تجاری آزاد باشند" ("اطلاعات" ۶/۶/۶۷).

گردانندگان رژیم می کوشند تا موانع قانونی غارت بی پایان کلان سرمایه داران را با توجیهات شرعی از میان بردارند. آنها آشکارا اعلام می کنند که "مسئولین اجرائی کشور تحت عوامل متعددی منجمله ... جو فشاری که مخالفین انقلاب با تبلیغات گسترده در این زمینه ایجاد کردند و بسیاری از علاقمندان ساده اندیش انقلاب و افراد احساسی را تحت تاثیر سراب فریبنده ای که ترسیم نموده بودند قرار دادند و بدون مال اندیشی نسبت به بی آمدها و عواقب چنین تغییر و تحول مهمی در جامعه اقدام به دولتی کردن بازرگانی نمودند"

"رسالت" ۱۷ مهر ۶۷). آنها برای جبران این "خسار" و برای از اعتبار انداختن اصل ۴۴ قانون اساسی که بازتاب خواستهای مردم و انعکاس آماجهای انقلاب در مهمترین سند قانونی رژیم ج.ا. بود به "احکام اسلام" و رهنمودهای "ولی فقیه" توسل می جویند. روزنامه "رسالت" در سر مقاله ۲۷ شهریور خود می نویسد: "وقتی اصل ۴۴ بطور مطلق تجارت خارجی را دولتی اعلام می کند این اطلاق با احکام اسلام ناسازگار است چرا که امام امت در همین زمینه فرمودند "خلاف شرع است" ... پس اجرای این دستور امام عین التزام به قانون اساسی است".

دفاع عریبان رژیم از صاحبان ثروتهای کلان بجایی رسیده که آقای آذری قمی مخالفت با یکه تازی کامل بخش خصوصی در عرصه تجارت را تجاوز به قوانین الهی می نامد و می گوید: "بنابر این تجارت آزاد که از طرف ولی فقیه مورد تاکید قرار گرفته یک حکم اسلامی است" و نص این حکم "تعدی از حدود الهی" است و "اگر (کسی) چنین کرد به قوانین الهی تجاوز نموده است".

از نظر حکام رژیم متجاوز به "قوانین الهی" مستوجب کیفر است. خامنه ای در خطبه های نماز جمعه هفته آخر شهریور سال جاری مخالفان شرکت "مردم" و کشورهای خارجی در امر "بازسازی" را سرزنش کرد و از این "افراد ناآگاه و بی مسئولیت" خواست که "از ایراد حرف ها و شعارهای پوچ و بی محتوا بپرهیزند و از متشقت کردن افکار مردم خودداری کنند" ("کیهان" ۶/۲۶/۶۷). در همین رابطه روزنامه "رسالت" نوشت: "مردم (بخوان سران مرتجع رژیم) در این مرحله از سازندگی کشور ... به افراد کم ظرفیتی که در حال و هوای جریانات نهضت نفت هستند و امر بر آنها مشتبه شده هشدار می دهند که از خواب غفلت بیدار شوند" (۱۴ مهر ۶۷).

واقعتهای یاد شده بیانگر آن است که هدف سران ج.ا. بازسازی واقعی کشور نیست، زیرا شالوده سعادت هیچ خلقتی روی همکاری با انحصارات فراملی و تشدید فعالیت اقتصادی صاحبان ثروتهای کلان پی ریزی نشده است. آنها در جریان بازسازی ایران تنها در اندیشه کسب حداکثر سود خواهند بود و به خرج تراشی های بی مورد و اسراف های فراوان دست خواهند زد. تمایل کشورهای امپریالیستی به شرکت در امر بازسازی از تلاش آنها به یافتن محل جدید غارت و نیز از استراتژی آنها برای ایصال و آینه شدن ایران ناشی می شود. آنها می کوشند تا از طریق اعطای وام به ج.ا. در فعالیت های اقتصادی ایران شرکت فعال کنند تا علاوه بر کسب سودهای بادآورده نیز از اداره اقتصاد کشور را بدست گیرند و از آن در آینده به عنوان اهرم اعمال فشار جهت دیکته کردن سیاست امپریالیستی خود بهره جویند. کلان سرمایه داران داخلی نیز که رهبران مرتجع ج.ا. مدافع سینه به چاک منافع آزمندانانه آنها هستند و همواره از ضرورت سپردن اهرمهای اقتصاد به آنها سخن می گویند به عنوان پایگاه داخلی و کانال نفوذ انحصارات امپریالیستی در ایران عمل خواهند کرد.

باید تاکید کرد سخن بر سر نفی رابطه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای دیگر و از جمله با کشورهای سرمایه داری نیست. مهم نوع و ماهیت این رابطه و بی آمدهای ناشی از آن است. هیچ کشوری در جهان در هم تنیده امروز نمی تواند دور خود حصار انزوا بکشد و نیازهای خود را تنها با انکا به منابع

از: اشتنان مایم
برگردان: همایون زمانی

تلمان

آنها از این "مرد" بیزارند،
و از سر او.
آنها از ما بیزارند،
که در او هستیم.
از ما،
طبقه کارگر.
و چون طبقه کارگر نابود شدنی نیست،
بافترت به صورت این "مرد" تف میاند ازند.
آنها او را به صلیب می کشند،
تا ما را نابود کنند.
اما،

نیروی او، نیروی ما است.
"مرد"، بدون وحشت و هراس،
بدون ترس و لرز،
در برابرشان ایستاده.
او ایستاده.
با همه شکنجه ها ورنجه ها که او را در خود می فشارند.
شکنجه ها و دردی که برای از پا در آوردن همه ما است،
اما او ایستاده.
پشتش مرکز خم نشده و مشت های گره خورده اش باز نشده اند.
مشتی که آنها می خواستند بعنوان مشت ما،
خرد کنند.
آنها، سر او را می خواهند.
می انگارند، سرا که قطع کنیم،
بدن را نابود کرده ایم.
اما،
مانه بدن، بلکه سر او هستیم.
ما از آنها بی که رفقای ما را می کشند،
بتلخی انتقام خواهیم گرفت.

برای همین است که "مرد" در زنجیر و بند،
جلوی قضات پوشالی،
لرزه بر اندام ندارد.
این جلادان، ژنرالها، و ریزه خوارانشان هستند،
که بر خود می لرزند.
قدرت حاکم با دست آلوده بخونش است،
که بر خود می لرزد.

اگر جلادان،
سربرادران شاراقطع می کنند،
به کشتار آنها برخیزید!
آینده را از سلولهای مرگ آزاد کنید!
کینه پتکی است پولادین،
و اتحاد نیروی ما!

* ارنست تلمان، رهبر حزب کمونیست آلمان که در
سال ۱۹۴۴ در زندان "بوخنوالد" توسط هیتلریها
کشته شد.

هدیه تهران

در هفته های اخیر پایتخت ایران به مرکز
فعالیت های چشمگیری تبدیل شده است. البته نه
فقط در ارتباط با قطع آتش جنگ در جبهه ها. من
مسئله دیگری را در نظر دارم. همه می دانند که
سازمان های افراطی طرفدار ایران، از قبیل
"جهاد اسلامی" و غیره که در لبنان عمل
می کنند طی چند سال اخیر مکررا به
گروگانگیری دست زده اند. محل نگهداری
گروگان ها و انگیزه انجام این کار را نه تنها در
پیروت، که قبل از همه در تهران می دانند. زیرا
"جنگ گروگان گیری" پمنا به یک عمل
تروریستی، تبدیل به یک معامله سیاسی و وسیله
فشار به کشورهایی می گردد که شهروندان آنها به
گروگان گرفته شده اند. آیا اینکار ضد انسانی
است؟
البته. اما این به هیچ وجه موجب خجالت

سیاستمداران تهران نمی شود.
طبق آخرین اطلاعات، اینک در لبنان هشت
گروگان امریکایی، "تری وایت" و چند
انگلیسی دیگر در اسارت پسر می پرند. "وایت"
همان کسی است که به هنگام اجرای ماموریت
ویژه میانجیگری، به قصد مساعدت به آزادی
گروگان ها ناپدید شد و خود به سرنوشت آنها
گرفتار آمد. میان گروگان های امریکایی یک
افسر پنام سرهنگ دوم "ویلیام هیلنیس" نیز
دیده می شود. این همان فردی است که در جنوب
لبنان در نیروهای نظامی سازمان ملل خدمت
می کرد. پیرامون او سر و صدای زیادی پراه
انداختند. او را به جاسوسی و پستیاری گناهان
کبیره دیگر متهم می کردند و می گفتند که
با اصطلاح عملیات وی مانع آزادی دیگر شهروندان
امریکایی شده است.

چندی پیش وقتی در تهران علائمی از آمریکا
در باره تقاضای کمک به آزادی گروگان های
امریکایی دریافت گردید، پرا ن شدند که
مساعدرترین لحظه برای طرح خواست های متقابل
از امریکا فرارسیده است.
سیاستمداران تهران پیشنهادهای خود به
امریکا را چنین مطرح کردند:
دولت امریکا باید دارائی های ایران در
بانک های امریکا را که به دستور کارتر،
رئیس جمهور وقت مسدود شده بود آزاد کند. چنین
است پایه اساسی معامله!
البته می توان گفت که این ادامه "ایران
گیت" است.

اگر بخواهیم همه این رویدادها را به زبان
سیاسی بیان کنیم، حرف پر سر آن است که به
نظر پراگماتیست های تهران به رهبری هاشمی
رفسنجانی، فرد بسیار پانفوذ، رئیس مجلس
شورای اسلامی و نیز چانشین فرمانده کل قوا که
طرفدار تسریع احیاء مناسبات گوناگون با
امریکا هستند نخستین گام این روند می تواند
آزاد کردن گروگان های امریکایی در لبنان باشد.
گفته می شود که سازمان های فعال لبنانی طرفدار
ایران، این گروگان ها را در آستانه انتخابات
ریاست جمهوری امریکا آزاد خواهند کرد. آیا
نتیجه این اقدام را درک می کنید؟ تا آنجا که به
آزاد کردن "تری وایت" مربوط می شود، نماینده
وزارت امور خارجه انگلستان، آقای "ردوای"
به هنگام مذاکره در تهران یکی از شرط های بهبود
روابط بین دو کشور را آزاد شدن او دانست. در
اینجا نیز نتیجه مذاکرات "امیدوار کننده"
است.

در پایان می خواهم مسئله دردناک دیگری را
نیز یادآور شوم: ایران تا به حال حدود صد
میلیون دلار برای تامین مخارج "بنیاد گرایان"
اسلامی مامور نظارت بر گروگان ها که تعداد
آنها به بیش از ۱۵ نفر بالغ می شود خرج کرده
است. تعدادی از آنها در هفته های اخیر آزاد
شده اند. اینک ما قاعدتا باید ناظر گام های
چالپ توجه دیگری باشیم. انتظار می رود در
اوایل ماه نوامبر بقیه گروگان های امریکایی
همراه با "تری وایت" آزاد شوند.

مفسر "لپتاتورناها گارتا"

می کند و هم بجای مبارزه طبقاتی و اعتصاب و فلج
کردن یا کند کردن کار، پیشرفت سالم بهره وری را
در محیطی آمیخته با تقاضم و همکاری باعث می شود."
از لحاظ مضمون، میان این نقل قول و سخنان سران
طراز اول رژیم کمترین تفاوتی وجود ندارد. در هر
دو مورد سخن از "راه رشد سوم" و آشتی طبقاتی
می رود. فرق تنها در شکل است. محمد رضا پهلوی به
زبان یک غرب گرای قرن ۲۰ سخن می گفت در
حالی که زعمال ج.ا. اهداف خود را در قالب
شعارهای مذهبی بیان می کنند.

حکام مرتجع ج.ا. همواره در صدد تحکیم
پایه های نظام بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری
بوده اند و هستند. آنها در تمام مراحل بعد از
انقلاب از همه امکانات و فرصتها در دستیابی به
این هدف به بهترین وجهی سود جسته اند. این نیروها
در جریان جنگ ویرانگر با عراق با دستاویز قرار
دادن ضرورت های ناشی از جنگ موفق شدند به برخی
از اهداف خود جامه عمل پوشانند. در دوره جنگ
هر ندای مخالف به بهانه "حفظ آرامش و وحدت
جامعه" جهت مقابله با رژیم عراق، در نطفه خفه شد و
گسترش مناسبات مغایر با مصالح ملی ایران با
مرتجع ترین دولتهای منطقه و امپریالیست های ژاپن و
اروپای غربی توجیه گردید. بعد از اعلام آتش بس
در جبهه های جنگ همین سیاست تحت پوشش
"ضرورت های ناشی از بازسازی" با شدتی بیشتر از
پیش دنبال می گردد.

داخلی بر آورده سازد. آنها هم کشوری مثل ایران که از
دل جنگ ویرانگر هشت ساله بیرون آمده است.
می توان و باید با جهان خارج روابط اقتصادی و
بازرگانی داشت. اما این اقدامها تنها به شرطی
مجاز است که با رعایت مصالح ملی و منافع اجتماعی
کشور همراه باشد.
اما بنا به واقعتهای انکار ناپذیر جامعه
ایران، که ما به گوشه ای از آنها اشاره کردیم،
سیاست زعمای ج.ا. در خلاف این جهت است.
جامه عمل پوشاندن به اعمال صاحبان زر و زور در
داخل کشور و دولتهای مرتجع منطقه و جهان در سر-
لوحه "برنامه" آنها قرار دارد. آنها به فکر سعادت
مردم ایران و شکوفائی کشور ایران نیستند. برای
آنها خلق و میهن به عنوان ابزار جهت تحقق امیال
طبقاتی محسوب می شوند.

راهی که ج.ا. در پیش گرفته راه نظام
سرمایه داری وابسته است. رژیم که به نفرت توده ها
و نیروهای مترقی از این نظام آگاه است می کوشد آن
را نظام سومی در کنار دو نظام اقتصادی - اجتماعی
سوسیالیسم و سرمایه داری معرفی کند. شاه معدوم نیز
ادعا می کرد که راه رشد ثالثی در پیش گرفته است.
وی در کتاب "سوسی تمدن بزرگ" نوشت: "آینده
را ما بر اساس "مشارکت" بی ریزی کرده ایم که نه
شویه" سرمایه داری و نه شویه" مارکسیستی است،
بلکه راهی است که هم منافع کارفرما و کارگر را حفظ

کالبدشکافی فقر

در کشورهای پیشرفته* سرمایه‌داری، زیر تاثیر دگرگونیهای تکنولوژیک در تولید، تغییراتی روی داده که بازتاب مستقیم آنها را بر شرایط کار و سطح زندگی کارگران مزدور می‌توان دید. بر اثر این دگرگونیها بود که اقتصاد سرمایه‌داری "توانائی" خود را برای گرایش به سوی "اشتغال، کامل" از دست داد و روش شد که افزار سیاست اقتصادی، که در گذشته راهشای این "توانائی" می‌شد، در شرایط نوین بکار بردنی نیست. اینک دیگر وابستگی میان تورم و اشتغال برهم خورده است. سطح بیکاری، چه در مراحل نزولی و چه در مراحل صعودی دور صنعتی همچنان بالا باقی می‌ماند. به اصطلاح بیکاری ساختاری که حاصل دگرگونی در ساختار تولید است بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش می‌یابد. مدت زمان دوران بیکاری و مرزهای اجتماعی آن گسترش پیدا می‌کند. تغییرات چشمگیری در تحرک نیروی کار و مشخصات سنی، جنسی و تخصصی آن پدید می‌آید که تغییر شکل کارگران آزاد شده و بکار گرفتن کارگرانی را که بر اثر رشد طبیعی جمعیت وارد بازار کار می‌شوند دشواری می‌سازد.

ساختار اشتغال بر حسب خصلت و بزرگی موسسه‌ای که فروشندهان نیروی کار در آن مشغولند نیز تاثیر بزرگی بر سطح زندگی و "کالبدشکافی" فقر می‌گذارد. انقلاب علمی-فنی شرایطی را پدید آورد که در آن بنگاههای کوچک و متوسط، که در آنها دستمزدها بطور قابل ملاحظه‌ای کمتر است و تامین اجتماعی تقریباً وجود ندارد، رونق فراوان گرفتند. بر پایه بررسی آماری وزارت کار ژاپن، دستمزد کارگرانی که در موسسات از ۱۰ تا ۹۹ نفره کار می‌کنند حدود ۸۵ درصد دستمزد کارگران مشغول به کار در موسساتی است که بیش از ۱۰۰ کارگر دارند. وضع کار مزدوری اینک به بیشترین میزان از دینامیک و سطح بیکاری تعیین می‌شود. جالب آنکه پس از دوران رونق نسبتاً طولانی پس از بحران سالهای ۱۹۸۲ - ۱۹۸۰، هنوز هم سطح بیکاری بالاست. در سال ۱۹۸۷ بیکاران در آمریکا ۶ تا ۷ درصد جمعیت فعال را تشکیل می‌دادند. این رقم در ژاپن ۲ درصد، در آلمان فدرال ۸ درصد، در فرانسه ۱۱/۲ درصد، در بریتانیا ۱۱/۲ درصد، در ایتالیا ۱۱/۵ درصد، در کانادا ۹/۲ درصد و در مجموع کشورهای پیشرفته* سرمایه‌داری برابر ۸/۲ درصد بود.

سوی اینک سطح بیکاری، مستقل از مراحل دور اقتصادی بالا و پایدار است، این گرایش هم وجود دارد که نرخ تعداد بیکارانی که بیش از یکسال بیکار مانده‌اند افزایش یابد. مثلاً در فرانسه، در سال ۱۹۸۷، از مجموع بیکاران ۱۹/۷ درصد بیش از سه سال، ۲۲/۴ درصد از دو تا سه سال و ۵۷/۹ درصد تا دو سال بیکار بوده‌اند.

اگر میزان و دینامیک کسانی که ساعات کار روزانه‌شان کامل نیست نیز در نظر گرفته شود، وضع اشتغال صورت دقیقتری پیدا می‌کند. کسانی دارای اشتغال غیر کامل محسوب می‌شوند، که زمان کارشان نصف زمان کار کسانی باشد که دارای اشتغال کامل هستند.

اگر "ساختار نژادی" بیکاری در نظر گرفته نشود، "کالبدشکافی" فقر کامل نخواهد بود. در برخی کشورهای پیشرفته* سرمایه‌داری نشانه نژادی فقر امری سنتی است. اما طی دهه‌های سال اخیر همین پدیده در تعدادی از کشورهای اروپای غربی نیز، بعلاوه ورود شمار بسیاری از کارگران

خارجی و اهالی کشورهای در حال رشد مشاهده می‌شود. در بریتانیا و فرانسه مسائلی جدی بر پایه نژادی پیدا شد: گروه‌های بزرگ اجتماعی و شغلی به صفوف بیکاران پیوستند که منجر به توسعه مفهوم "آستانه فقر" گردید.

"کالبدشکافی" فقر در سایه سیاست "دمونتاژ اجتماعی" دولتهای محافظه‌کار در ایالات متحده* آمریکا، بریتانیا، آلمان فدرال، ژاپن و غیره صورت تازه‌ای بخود گرفته است. معنای آن عبارتست از کاهش شدید هزینه‌های مربوط به برنامه‌های اجتماعی: بهداشت، آموزش، کارآموزی، کمک به بیکاران و لایه‌های ضعیف اجتماعی. در ایالات متحده* آمریکا و انگلستان "دمونتاژ اجتماعی" شکل‌های جدید و گاه خشنی بخود گرفت حتی دولتهای سوسیال دمکرات هم به بهانه کارآتر کردن اقتصاد متوسل به این شیوه‌ها شدند.

واکنش سازمانهای صنفی و احزاب سیاسی طبقه* کارگر در کشورهای پیشرفته* سرمایه‌داری علیه هجوم سرمایه چیست؟ این هجوم علیه کار مزدوری، بر اثر تضادهای موجود میان صفوف اتحادیه‌های کارگری تسهیل می‌شود. جنبش کارگری نوعی بحران را از سر می‌گذراند که در عمل بصورت کاهش تعداد اعضای اتحادیه‌ها، در دفاع از زحمتکشان در برابر بیکاری دسته‌جمعی و عقب نشینی از مواضع پیش‌بینی شده در قراردادهای جمعی نمایان می‌شود. جنبش اتحادیه‌ای برای رویارویی با تغییرات چشمگیر در پایگاه اجتماعی خویش و دادن پیشنهادهایی برای استفاده از افزارهای سیاسی بمنظور بهبود وضع زحمتکشان، خود را ناتوان نشان داد. خراب شدن پارامترهای رشد اقتصادی، سرمایه رابوسی اتخاذ سیاست تازه نسبت به طبقه* کارگر، نه فقط بمنظور ثروتمندتر کردن بورژوازی، بلکه برای تضمین شرایط بازسازی سرمایه* اجتماعی راند.

در سال ۱۹۸۶، در ایالات متحده* آمریکا فقط ۲۸/۵ درصد کارگران آموزش دیده و ۲۰/۵ درصد کارگران ساده و نیمه متخصص عضو اتحادیه‌های کارگری بوده‌اند. دگرگونیهای ساختاری در بخش شاغل اهالی منجر به کاهش چشمگیر نقش کارگران

رشته‌های تولیدی در ترکیب اتحادیه‌های کارگری شد. انقلاب علمی-فنی وضعی را بوجود آورد، که در آن نسل‌های تازه* طبقه* کارگر بیشتر وابسته به جنبش‌های دمکراتیک شده‌اند و در جبهه* عمومی ضد انحصاری شرکت می‌جویند، در حالیکه با جنبش سندیکائی میانه‌ای ندارند. جنبش اعتصابی دیگر افزار اصلی در مبارزه* طبقه* کارگر در کشورهای پیشرفته* سرمایه‌داری نیست. اعتصاب در شکل سنتی خود دیگر مورد استفاده قرار نمی‌گیرد. بخش بزرگی از کارگران، بصورت‌های گوناگون در روند باصطلاح "همکاری اجتماعی" شرکت داده شده‌اند. شاید این یکی از توجیهات برای این مسئله باشد که چرا علیرغم هجوم سرمایه، احزاب محافظه‌کار بورژوازی، در انتخابات پارلمانی آرا* بیشتری، و از جمله آرا* زحمتکشانی را که باریستار اجتماعی-شان بردوش آنهاست، بدست می‌آورند.

اکنون احزاب کارگری و کمونیستی در کشورهای سرمایه‌داری علل هجوم سرمایه و تضعیف اتحادیه‌های کارگری را عمیقاً تجزیه و تحلیل می‌کنند. در برنامه‌های اجتماعی-اقتصادی احزاب کمونیستی و کارگری در سال‌های هشتاد مسئله* مقابله با نومحافظه‌کاری ("نئوکنسرواتیسم") جای مهمی را احراز کرد. دیدگاه‌های تازه‌ای برای تحکیم بخش دولتی شده تدوین می‌شود، اما این احزاب تمایلی ندارند که دولتی کردن را ایده‌آلیزه کنند و برنامه‌های جوراجوری را در این راستا ارائه می‌دهند که چگونه این بخش می‌تواند پرچمدار پیشرفت فنی باشد و شرایط را برای بالا بردن تخصص کارگران فراهم سازد و محل‌های تازه* کار بوجود آورد و بالاخره وسیله‌ای برای برنامه‌ریزی دمکراتیک باشد.

فدراسیون سندیکایی جهان فعالیت گسترده‌ای را برای فعالتر کردن مبارزه بخاطر وحدت جنبش کارگری انجام می‌دهد. مبارزه علیه شرکت‌های فراملی و برای حفاظت و همچنین جنبش ضد جنگ و جلوگیری از پیامدهای زیانبار برای محیط زیست مبنای چنین وحدتی قرار می‌گیرد. بدین ترتیب مبارزه مستقیماً به تولید پیوند می‌خورد و فعالیت اتحادیه‌های کارگری را نوسازی می‌کند.

بدرود! فدائیان شهید!

در شماره‌های ۲۲۹ و ۲۳۰ نشریه "اکثریت" شهادت سه نفر از اعضا سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) اعلام شده است. "اکثریت" می‌نویسد رفقا عمربرایی (مام‌علی) و عارف خلیفه‌زاده (هاوری خرد) "در جریان حملات رژیم جنایتکار صدام حسین (در منطقه کردستان) به شهادت رسیدند" و رفیق اصغر آراسته در مهر ماه امسال در برابری جوخه* تیرباران قرار گرفت. رفیق عمربرایی یکی از موفق‌ترین کادرهای سازمان در عرصه* کار توده‌ای، و "برای هر کار سختی داوطلب بود". او به تناوب معلم، دانشجو، دبیر، کارگر و پیشمرگ بود. رفیق عارف خلیفه‌زاده، برادر فدائی شهید رحمان خلیفه‌زاده، عضو سازمان "پیشکام" بود که در جریان حمله* رژیم به کردستان "دوران کار مخفی-علنی" را آغاز کرد، تا سال ۶۵ را "درکوه" گذراند و "سرانجام بعد از ۵ سال محرومیت مطلق به همراه عده‌ای دیگر بوسیله* راکت در خون غلتید". فدائی

خلق رفیق اصغر آراسته از مسئولین سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) در استان کرمانشاهان بود که در مرداد سال ۶۵ در جریان یورش سراسری ارگانهای سرکوب رژیم به واحدهای فدائی در سطح کشور دستگیر شد و در زندان زیر شکنجه‌های شدید قرار گرفت. در زیر شکنجه "پای و کمرش را چنان در هم شکسته بودند که دیگر نمی‌توانستند بهبود یابند. این جوان برومند از آن پس فلج گردید... بالاخره در صبحدمی از نخستین روزهای خزان، رفیق اصغر آراسته که مثل تمامی این دو سال بر برانکاردی بستری بود در برابری جوخه* اعدام قرار گرفت". "اکثریت" می‌نویسد که رفیق آراسته جز* گروه ۵۵ نفره* زندانیان سیاسی است که حکم اعدامش در تابستان امسال صادر شده بود. باشد که روزی خلق رزمنده* ما انتقام به خون خفتگان را بازستاند.



بن بست قانون کار

یازدهم شهریور ماه ۶۷ رسماً اعلام شد که کمیسیون کار و امور اجتماعی مجلس تصمیم گرفته است قانون کار را به "شورای تشخیص مصلحت نظام" بفرستد. بدین ترتیب بعد از چند ماه کشمکش بی سر و صدا بالاخره آشکار گردید که شورای نگهبان بمطابق با حافظ منافع کلان سرمایه داران، در همان روزهای نامه پراکنی میان دبیر آن و "ولی فقیه"، که منجر به کناره گیری صافی از ست خود گردید، پس از سبک سنگین کردن قانون کار در "میزان شرع"، آن را رد کرده و برای تجدید نظر به مجلس بازپس فرستاده است.

چهاردهم مهر ماه ۶۷ رئیس کمیسیون کار مجلس در گفتگو با "کیهان" توضیح بیشتری در این مورد داد. او گفت: "آخرین مراحل اصلاح و بررسی روی قانون کار در مجلس دوم انجام شد و در آخرین جلسات کمیسیون مربوطه به این نتیجه رسیدیم که اگر نظرات شورای محترم نگهبان در رابطه با بخشهای مختلف قانون کار بخواهد بصورت اصلاح انجام شود، زنجیره مواد قانون از هم پاشیده می شود و محتوای قانون کار تغییر می کند و شکل جدیدی بوجود می آید که اصولاً با برداشته های کمیسیون در مورد قانون کار و کارگری متفاوت است. بنابراین پس از جلسات مکرر که با اعضای محترم شورای نگهبان داشتیم به این نتیجه رسیدیم که مطالب را می بایست برای بررسی به هیئت تشخیص مصلحت نظام ارجاع دهیم..."

به دنبال مشاجره قلمی میان خمینی و قدیری (یکی از "فضلاء" قم نشین)، این روزها تقریباً همه جراید مجاز سلسله مقالاتی را در توضیح "فتاوی امام" و اعتراف به نارسا بودن بسیاری از "احکام فقهی" برای پاسخگویی به مسائل کنونی انتشار دادند. از این نوشته ها معلوم شد که اصرار بی مورد به باقی ماندن در چارچوب "فقه سنتی" بگفته صریح خمینی بمعنی آنست که تمدن جدید رانفی کنند و مردم را به دوران زندگی در صحرای بازن گردانند.

اما شورای نگهبان - نهادی که با فشاری خمینی بعنوان آقا بالاسر برای مجلس بوجود آمد و اعضایش توسط خود وی منصوب می شوند، درست از خاستگاه طبقاتی زیر پوشش "فقه سنتی" و "موازین شرعی" با قانون کار برخورد کرده و اکثر مواد آن را مردود شناخته است.

قانون کاری که یازده ماه پیش از تصویب مجلس گذشت دارای کمبودهای جدی است، که ما بموقع خود به آنها اشاره کرده ایم. شورای نگهبان می خواهد به بهانه ماخذ قرار دادن "ابواب فقه"، این قانون ناقص را بازم بیشتر به "شیرینی یال و دم و اشکم" تبدیل کند و از مجلس تصویب مجدد آن را بخواهد.

جالب توجه اینکه این بار دآوری درباره قانون کار را به ارگان من درآوردی تازه ای واگذار کرده اند که در قانون اساسی خودشان نیز پیش بینی نشده است و مافوق مجلس و شورای نگهبان و ریاست جمهوری و دولت و قوه قضائیه قرار دارد!

این بی اعتنائی به قانون و زیر پا گذاردن گستاخانه آنچه که خودشان تدوین و به همه پرسی گذاشته اند کم کم تبدیل به بدعت شده است. آیا

خودشکن آئینه شکستن خطاست

خامنه ای، رئیس شورای عالی دفاع، در نماز جمعه ۱۵ مهر ماه تهران با "زشت" توصیف کردن عمل مشمولانی که از انجام وظیفه سرپازی خودداری می کنند، همه مشمولان غایب را در مدت کمی که برای آنها باقی مانده است، به انجام خدمت سرپازی فرا خواند. از سوی دیگر در ۱۷ مهر ماه معاونت نیروی انسانی ستاد فرماندهی کل قوا اعلام کرد: "به علت مراجعه گسترده (۱) مشمولان به حوزه های وظیفه عمومی با موافقت چنانچین فرمانده کل قوا، آندسته از مشمولان غایب و فراری که از تاریخ هجدهم تا بیست و پنجم مهر ماه خود را به حوزه های نظام وظیفه معرفی کنند، مشمول قانون تشدید مجازات نخواهند شد."

نقل قولهای پیش گفته نشان می دهد که بخش وسیعی از جوانان کشور به دلیل مخالفت با سیاست جنگ طلبانه، ماجراجویانه و غیر مشمولانه رژیم از انجام خدمت وظیفه عمومی سرپازی می زنند و این لایحی است. جوانان ایران نمی خواهند قربانی

گردانندگان جمهوری اسلامی بدینسان دگربار بصورتی روشن ثابت نمی کنند که زیر پا گذاشتن تمام اصول قانون اساسی طی سالهای گذشته؛ شکنجه کردن و اعدام بدون محاکمه زندانیان سیاسی، ایجاد خفقان قرون وسطایی و منحل کردن همه سازمانهای سیاسی و صنفی بدون لقب "اسلامی"، مالی نکردن بازرگانی خارجی و مانند آنها امری استثنائی نبوده و برای رژیم "ولایت فقیه" لگدمال کردن قوانین "زمینی" یک قاعده است؟

ضمناً سر هم بندی کردن این نهادها، غیر قانونی و "خلق الساعه"، که حدود اختیارات و صلاحیت آنها را قانون اساسی کشور معین نکرده است، خود نشان دهنده سر درگمی کامل "ولی فقیه" و بن بست مطلق نظام قانونگذاری در رژیم "ولایت فقیه" است. و اگر نه چه کردن طرفهای دعوا در هم برای حل مشکل قانونگذاری و از جمله تصویب قانون کار چه معنائی می تواند داشته باشد؟ مسئله عمده اینست که نباید به حکام مرتجع امکان داد قانون کار را در ظاهر زیر پوشش روایات مربوط به زندگی انسانها در دهاسده پیش و در واقع برای دفاع از منافع کارفرمایان به زبان کارگران و دیگر فروشندگان نیروی کار تغییر دهند.

پس از شکست مفتضحانه سیاست "جنگ، جنگ برای صدور انقلاب اسلامی" و آشکار شدن خیانت کارگزاران جمهوری اسلامی به مردم و میهن، دیگر بسیاری از زحمتکشان پی برده اند که دیدگاههای ارتجاعی حاکمیت کنونی مخالف مصالح ملی است و پیروی از آنها ناچار به شکست و ناکامی و واپس ماندگی می انجامد.

مانع اصلی بر سر راه تدوین قوانین مترقی همانا وجود رژیم "ولایت فقیه" و نفی اصل حق حاکمیت خلق است.

در مورد قانون کار نیز مانند دیگر قوانین باید کسانی اظهار نظر کنند که آزادانه توسط مردم برگزیده شده باشند نه منصوبین "ولی فقیه" که حامیان کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان هستند.

سیاست چنونی آمیز "صدور انقلاب" باشند. نگرانی آنان در این باره بی سبب نیست. با وجودی که جمهوری اسلامی رسماً قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد را پذیرفته است، باز رفسنجانی در مراسم گشایش سال تحصیلی جدید دانشگاه تهران - درست در همان روز ۱۷ مهر ماه - اعلام می کند: "ما که دنبال صدور انقلاب هستیم و باید باشیم، نباید احساس ناتوانی کنیم". وی به این ترتیب ثابت می کند که حکام نظام "ولایت فقیه" ذره ای از اهداف توسعه طلبانه خود دست نکشیده اند و اگر امروز تن به آتش پس داده اند، این نه خواست باطنی آنان، بلکه نتیجه ورشکست نظامی - اقتصادی رژیم و فشار چنیش ضد جنگ مردم است که رویگردانی جوانان از خدمت وظیفه عمومی مظهر آنست. همگان به یاد دارند زمانی که ارتش متجاوز رژیم عراق به خاک کشور ما تجاوز کرد، فرزندان فدائیکام میهن بی آنکه منتظر فرخوان خامنه ای ها و دیگران باشند، خود گروه گروه به جبهه های جنگ رفتند و با آفریدن حماسه های جاودان، ارتش تاندندان مسلح عراق را از خاک ایران بیرون راندند - اما آنان هیچگاه شریک رویاهای چنونی آمیز رهبران جمهوری اسلامی درباره "برپایی امپراطوری ولایت فقیه" نبودند و نیستند. از این رو بود که به دنبال ادامه غیر منطقی جنگ از سوی سران رژیم، دامنه شرکت مردم در جبهه ها روز به روز محدودتر شد و امروز کار به چایی رسیده است که مسئولان مربوطه برای جلب مشمولان ناگزیر به تصویب آئین نامه ها و قوانین غلط و شاد می شوند.

خامنه ای، عمل جوانانی را که از خدمت وظیفه عمومی خودداری می کنند "زشت" می نامد. اما فراموش می کند کمی هم درباره زشتی اعمال کسانی که مجروحین جنگی را برای بر کردن چیب خود به مرگ تدریجی محکوم می کنند، سخن گوید. (این ادعای ما نیست بلکه عین سخنان هادی غفاری نماینده مجلس است). آیا عمل کسانی که بدون احساس مسئولیت سرپازان و پاسداران را به قتلگاهها روانه می کنند، "زشت" نیست؟ آیا عمل کسانی که جنگ "ثور و ظلمت!" را به مغزی برای اختلاس و انباشتن حساب های بانکی خود تبدیل کرده اند، "زشت" نیست؟ آیا آن "مشمولانی" که به گفته مهدی کروبی معاون مجلس شورای اسلامی، اموال مصادره شده فروتمندان "طاغوتی" را به آنان باز می گردانند، مرتکب "عمل زشت" نمی شوند؟ چرا ارگان های قانون گذاری جمهوری اسلامی، قوانینی جهت تشدید مجازات اینگونه افراد تصویب نمی کنند؟ و نه تنها تصویب نمی کنند، بر عکس به تمجید از آنان می پردازند؟ (سخنان هاشمی رفسنجانی در دیدار با مسئولین تدارکات سپاه پاسداران). به نظر ما دست اندر کاران رژیم باید "زشتی" هارا در خود جستجو کنند، نه در جوانان؛ به قول معروف: خودشکن، آئینه شکستن خطاست!

فزون بر آنچه گفته شد، ما بر آنیم که اجرای قانون فوق از انگیزه های دیگری نیز برخوردار است و آن فراهم کردن توجیه "قانونی" برای انواع بازرسی ها و بازداشت های بی رویه است. تردیدی نیست که ارگان های ترور و خفقان حاکمیت با استفاده از این "مجوز" فعالیت خود را گسترش خواهند داد. آنها تلاش خواهند کرد تا بدین وسیله جورعب و وحشت عمومی را در جامعه دام زینند.

طبقه کارگر متحد همه چیز طبقه کارگر متفرق هیچ چیز!

روند تحول استثناء...

یاد شده شاهد مثالی بیاوریم. "اطلاعات" از یکی از معاونان نخست وزیر نقل قول می‌کند که "وجود فساد گسترده و حجم در برخی از دستگاههای دولتی ناشی از متصل شدن بخش خصوصی به این دستگاهاست". یعنی اینکه بخش دولتی نیز در ج. ا. جولانگاه غارتگران اجتماعی است. "اطلاعات" با اشاره به شرکتیایی چون "سایپا"، "بنیاد نبوت"، "صندوق فلان، سازمان بهمان و مانند اینها" که وجود آنها "در روند تحول جامعه از یک جامعه انقلابی، ایثارگر و اخلاق‌گرا به جامعه‌ای سوداگر، سود پرست و غیر اخلاقی" از استثناء به قاعده تبدیل شده است، از جمله می‌نویسد: "برخی سازمانهایی که اتفاقاً وجود فساد گسترده در آنها محرز و یا کاملاً محتمل است به ظاهر آنقدرم بخش خصوصی نیستند و خود را به دستگاه اداری قانونی کشور منتسب می‌کنند... در این شمار بسیاریند تشکلهای و سازمانهایی که با گرفتن چهره "بویژه مذهبی از چنین موقعیتی بهره‌مند می‌شوند". صرف نظر از این خلط مبحث که روند تحول حاکمیت به سوداگری، سود پرستی و ابتدال اخلاقی به کل جامعه نسبت داده می‌شود، آنچه که از "یادداشت اقتصادی" "اطلاعات" نقل شد بیانگر آن است که در ج. ا. کل سیستم اقتصادی و گردانندگان آن باید روزی در دادگاه خلق در جایگاه "متهم اصلی" بنشینند. در این میان بی‌تردید وزنه "جرم کسانی که با آگاهی از واقعیت باز هم سنگ دفاع از حاکمیت مدافع کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان را به سینه می‌زنند سبک‌تر از دیگران نخواهد بود.

ریشه‌های سرطانی فساد در دستگاه اداری ج. ا. آنچنان گسترش یافته است که دیگر به هیچ وجه نمی‌توان به قطع آنها امید بست. بگذارید به یک نمونه کوچک اشاره کنیم. "اطلاعات" می‌نویسد: "چند سال پیش خبری در روزنامه" اطلاعات چاپ شد مبنی بر اینکه یکی از کارمندان وزارت بازرگانی در مدتی کمتر از یک سال به عهده داشتن مسئولیت، یک میلیون و ۸۵۰ هزار دلار رشوه از شرکت‌های ژاپنی، کره‌ای، ترکیه‌ای و یوگسلاوی دریافت کرده است که تنها یک قلم آن دریافت ۷۵۰ هزار دلار از یک شرکت مشخص ژاپنی بود. متأسفانه تلاش مطبوعات برای پیگیری این خبر، شناسایی فرد مورد نظر و سرانجام وی به خاطر سکوت مصرانه "مقامات وقت وزارت بازرگانی به جانی نرسید ولی در همان روزها عنوان کوچکی در روزنامه" "اطلاعات" خبر می‌داد که وزیر دفاع هند استعفا نموده، زیرا یکی از کارمندان جز" وزارت دفاع هند در یک معامله" اسلحه کمسیون دریافت کرده است... در این زمینه نیازی به تفسیر نیست. طبیعی است از رژیمی که افکار عمومی را اغلب به هیچ می‌گیرد و در آن حساب و کتابی وجود ندارد جز این هم انتظار نمی‌رود. اگر قرار بود که یک رسوایی "کوچک" سبب برکناری یک وزیر یا سقوط یک کابینه شود در همین سالهای اخیر باید ناظر ظهور و سقوطها کابینه می‌بودیم. "هنر" رژیم ج. ا. این است که با برخی صحنه‌سازیهایی مثل محاکمه "دار و دسته" "بنیاد نبوت" و غیره دزدان اصلی را که در بند و بست با انحصارهای خارجی بی‌آنکه آب از آب تکان بخورد دهها میلیون دلار به حساب‌های شخصی خود در بانکهای خارجی می‌ریزند از انظار مخفی نگهدارند. "اطلاعات" تقویت "کنترل و نظارت عمومی از طریق رسانه‌های گروهی" را "تضمین مناسبی برای کنترل فساد در ساختار دولتی و غیر دولتی"

در روزنامه‌های مجاز

گوشه‌ای از فعالیت‌های "شهریه" صندوق‌های قرض الحسنه

"قبل از انقلاب تعداد این صندوق‌ها (صندوق‌های قرض الحسنه) حدود ۲۰۰ عدد بود، ولی متأسفانه بعد از پیروزی انقلاب تا کنون سه هزار صندوق رسمی در کشور به ثبت رسیده‌اند که اغلب اینها کارهای خدماتی و تجارتي و اسطه‌ای انجام می‌دهند. و حدود ۱۰۰ میلیارد تومان سپرده‌های مردم محروم و کم درآمد در این صندوقها متمرکز شد و ما هر روز شاهد تعطیل شدن یکی از این صندوق‌ها هستیم. و مردم هم در خیابان فردوسی و امثال آن تظاهرات می‌کنند و از مسئولان و نمایندگان می‌خواهند که پولشان برگردد (!)... این صندوق‌ها دست به خرید ادوات کشاورزی، کاغذ، لوازم-التحریر، اتومبیل و فروش آن در بازار آزاد زده‌اند... صندوق قرض الحسنه" جاوید فقط در رابطه با خودکار ۲۴ میلیون تومان گران فروشی کرده بود".

(از سخنان قربانعلی صالح آبادی نماینده* مشهد در مجلس شورای اسلامی، "کیهان" ۱۳۶۷/۷/۲۶)

علل نوش جان کردن زهر

ارسلان صفایی پور نماینده* باختران در جلسه* علنی مجلس شورای اسلامی: "از آنجا که مهم‌ترین عامل در ریخته شدن جام زهر به کام امام و امت درگیری‌های سیاسی و خلی بین مسئولان اجرائی و دخالت این اختلاف سلیقه در کارها بوده (یعنی بحران حاکمیت) باید از

می‌داند، در حالیکه رژیم نه تنها به "کنترل و نظارت عمومی" تن نمی‌دهد بلکه می‌کوشد کسانی را که چنین داعیه‌ای در سر دارند و ادار سازد که این پنبه را از گوش خود بیرون بکنند. در "بیانیه" نشست سالانه* اتحادیه* انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاههای کشور، که در همان "اطلاعات" ۲۴ مهرماه چاپ شده، از جمله آمده است: "آنچه که مشاهده می‌شود، غالباً گر ایشات به این سو (رشد سرمایه‌داری و رفاه و ثروت زیر شعار رونق اقتصادی) بوده و شعارهای اخیر بستر رشد و عامل حیات طبقه* مرفه و سرمایه‌دار رابوجود می‌آورده، چرا که در زمان جنگ عامل محدودکننده یعنی "نفرت عمومی" نسبت به چنین نگرشهایی وجود داشته که متأسفانه با برخورد بعضی از دست اندرکاران این "نفرت عمومی" در حال از بین رفتن است و زمینه‌های گرایش فرهنگی به این سو رابوجود آورده است".

بدیهی است که نویسندگان بیانیه در این زمینه که "نفرت عمومی" از رشد سرمایه‌داری، رفاه و ثروت اقبال و طبقات استثمارگر "در حال از بین رفتن است" اشتباه می‌کنند و هیچ نوع "گرایش فرهنگی" به این سمت بوجود نیامده است. امروز در جامعه* ما بظاهر "آرامش" حاکم است. این "آرامش" را نباید تن دادن به واقعیت موجود، یعنی پذیرش ادامه* غارت زحمتکشان در پناه نظام "ولایت فقیه" تلقی کرد. درست است که سران ج. ا. با فریبکاری تمام در صد آتند که بند و بست با انحصارهای بزرگ امپریالیستی و پایتگاههای داخلی آنان را کام نهادن در راه "رونق اقتصادی" وانمود کنند. اما تجربه نشان داده و خواهد داد که این حناها دیگر رنگی نخواهد داشت. رژیم می‌کوشد تا با صحنه‌سازی محاکمه* گردانندگان "بنیاد نبوت" پای "متهمان اصلی" را از مهلکه بیرون بکشد، اما در این کار موفق نخواهد شد.

درگیر شدن مسئولان ذیربط در امر بازسازی در چنین جبهه‌گیری‌هایی جلوگیری شود". ("کیهان" ۱۳۶۷/۷/۲۰)

تمدن جدید - بی تمدن جدید

مدتی است آقای حجتی کرمانی در صفحات روزنامه* "اطلاعات" سلسله مقالاتی تحت عنوان "امام، فقه و تمدن جدید" به چاپ می‌رساند. هدف وی از نگارش این مقالات، افقاع "علما و فضلا" به لزوم تغییرات بنیادی در حوزه‌ها و نحوه* نگرش رابیح در مباحث مذهبی به زندگی و مسائل روز است. در یکی از این مقالات، وی طی بحثی درباره* حلال و حرام بودن موسیقی ("اطلاعات"، ۱۳۶۷/۷/۱۹) به خود جرئت داده و به خاطر آورده بود که در ایام حبس در زندان ستمشاهی روزی تحت تاثیر آواز دلکش خواننده* گر انقدر ایران) اشک در چشمانش حلقه زده است.

ظاهر همین کافی بوده تا "خشکه مقدس‌های احق و آخوندهای بی‌سواد" (جسارت از مانیتست. فرمایش شخص ولی فقیه است) که مدتی بود ضبناک در حجره‌های خود خف کرده بودند، به ناگاه بیرون تاخته و به این بهانه خاک‌ها را به توبره کشند. از توضیح آقای حجتی کرمانی چنین بر می‌آید که آنان با استفاده از فرصت "بیت امام" رانیز زیر حمله گرفته‌اند و عرصه آنچنان بر "بیت" و حجتی و دیگران تنگ شده که جملگی سیر انداخته و روی به هزیمت نهاده‌اند و در نتیجه آقای کرمانی را مجبور کرده‌اند توضیحی به شرح زیر به چاپ برساند:

"توضیح و اعتذار: ذکر نام یکی از خوانندگان زن دوران طاغوت موجب آزرده‌گی خاطر دوستان و انتقاد منتقدان شد. ضمن اعتذار از محضر حضرت امام که این مقالات زیر عنوان نام و بر محور نامه* اخیر ایشان است و نیز دوستان آزرده خاطر و منتقدان تقاضا می‌کنم با دیدی شاعرانه آن نام را چون "لکه" یا "خال نامتناسب" بر چهره* زیبای این مقالات بنگرند!... (!) ("اطلاعات"، ۱۳۶۷/۷/۲۲)

هفتاد و یکمین سالروز...

از نقاط جهان با الهام از آرمانهای اکتبر درفش نبرد علیه استثمارگران و استعمارگران را بیش از پیش به اهتزاز در آوردند و به مبارزه* خود در راه آزادی، پیشرفت اجتماعی و استقلال ملی شدت بیشتری بخشیدند. پایه‌های استعمار جهانی، در پرتو پیکار خلقهای تحت ستمی که اینک در وجود نخستین کشور سوسیالیستی جهان تکیه‌گاه نیرومند و مطمئنی یافته بودند به لرزه درآمد و عصر جدیدی در نبرد ضد استعماری آنها آغاز گردید.

شهره* اکتبر، کشور بزرگ و توانمند اتحاد شوروی است که به دستاوردهای عظیمی در عرصه‌های گوناگون اجتماعی نائل آمده و امروز نقش نیرومندترین کشور مدافع صلح جهانی و مهمترین تکیه‌گاه خلقهای جهان در راه پیشرفت اجتماعی را ایفا می‌کند.

در شرایط کنونی حزب کمونیست اتحاد شوروی در ادامه* راه اکتبر مشی دگرگون‌سازی را که نتیجه* انطباق خلق اندیشه‌های دوران سازمارکس، انگلس و لنین بر شرایط اقتصادی - اجتماعی معاصر است تدوین و اجر می‌کند.

حزب توده* ایران این سالروز خجسته را به مردم و کمونیستهای اتحاد شوروی، به کارگران و زحمتکشان ایران و به اعضای حزب تبریک می‌گوید.

دیدار ولایتی با ضد انقلاب افغانستان

در روزهای ۲۱ اکتبر و اول نوامبر راهزنان مزدور امپریالیسم آمریکا از نو ۱۲۰ موشک زمین به زمین سوی کابل پایتخت افغانستان، پرتاب کردند و باعث کشته شدن یک تن و زخمی شدن ۱۷ تن دیگر گردیدند. همه آسیب دیدگان بدون استثنا زن و کودک بودند.

همان روز وزارت امور خارجه افغانستان اعتراض رسمی خود را به مناسبت دخالت خشن دولت جمهوری اسلامی در امور داخلی افغانستان در حضور کاردار موقت ج.ا. بیان داشت. قاضیه از این قرار است که ولایتی وزیر امور خارجه ج.ا.، کشوری که با جمهوری افغانستان مناسبات رسمی دیپلماتیک دارد، نماینده باصطلاح گروههای اسلامی مخالف دولت افغانستان را که از خاک پاکستان دست به خرابکاری علیه افغانستان میزنند به حضور پذیرفته و ضمن توصیههایی از این دست که پیکارشان را به همین صورت ادامه دهند برای آنان آرزوی موفقیت در ساقط کردن دولت کنونی افغانستان را کرده است!

ولایتی، وزیر خارجه دولتی که هشت سال در حال جنگ با عراق بوده است و بخوبی میداند که موشکها را به چه بهائی و از چه راههایی می توان بدست آورد، بیگمان میداند که گروههای "مجاهد" افغانی در پاکستان و ایران این سلاهای مدرن و گران قیمت را به ازای صادرات نفت (که ندارند) و یا قاچاق مواد مخدر که کار اصلی آنهاست بدست نمی آورند، بلکه آنها را بدور رایگان از کشورهای

امپریالیستی بویژه توسط سازمان جاسوسی مرکزی آمریکا، "سیا"، دریافت می کنند و در راه تحقق سیاست امپریالیسم آمریکا علیه مردم افغانستان بکار می گیرند. دولت ایران، که قصد دارد از این پس روز سیزدهم آبان را، که روز "تسخیر لانه" جاسوسی" نامیده است بعنوان روز "مبارزه با استکبار" برگزار کند، معلوم نیست چرا دست در دست بقول خود آن "بزرگترین دولت استکباری جهان"، در امور داخلی خلق برادر افغانستان به بیشرمانه ترین صورت دخالت می کند. البته اعتراض دولت افغانستان نه فقط بخاطر عمل تحریک آمیز ولایتی بلکه همچنین برای اظهار ناخشنودی از کمکهای تسلیحاتی دولت ج.ا.ا. به گروههای ضد انقلابی افغانستان بوده است که در مورد آنها مدارک انکارناپذیری در دست دارد.

مهاجنگی کامل میان سیاست ضد افغانی دولت امپریالیستی آمریکا، دولت دست نشانده پاکستان و رژیم ارتجاعی ج.ا.ا. مربوط به امروز و دیروز نیست. ولی اینکه بلافاصله پس از قبول آتش بس از سوی ج.ا.ا. ناگهان دولت آمریکا رنگ عوض کرد و مدافع ایران شد، آبیاضاً مربوط به این نیست که به نقش سیاستمداران "میان رو"ی دانش آموخته در کشور خود، نظیر دکتر ولایتی، که اینک اهرم بسیاری از مشاغل حساس را در دست دارند و دیدگاههای آنان در سیاست جهانی همسوبا کشورهای امپریالیستی است دل خوش کرده است؟

بجای هزینه های نظامی چه می شود کرد؟

* یک بمب اتمی ۲ مگاتن دارای قدرت انفجاری است برابر مجموعه میلیونها تن بمبی که در جنگ دوم جهانی از آنها استفاده شد. حال تصورش را بکنید که در حال حاضر بمب هایی ساخته اند که ۲۰ مگاتن قدرت انفجاری دارد!

* با هر یک میلیارد دلاری که در ایالات متحده آمریکا برای فعالیت های نظامی مصرف می شود می توان با سرمایه گذاری در اقتصاد ۷۶۰۰۰ بیکنار را شاغل کرد. اگر این پول در بخش بهداشت و درمان سرمایه گذاری شود می توان ۱۲۹۰۰۰ تن را استخدام کرد و هزینه های لازم را پرداخت.

* با هزینه ای که صرف ساختن یک هواپیمای جنگی می شود می توان ۴۰۰۰۰ کلینیک و درمانگاه محلی را با وسائل بهداشتی و کمک های اولیه مجهز کرد.

* با هزینه تولید یک تانک می توان ۱۰۰۰ کلاس درس در کشورهای در حال رشد ساخت که در آنها ۲۰۰۰۰ کودک و نوجوان تحصیل کنند.

* هزینه ساختن یک زیر دریایی اتمی با هزینه ساختن ۴۵۰۰۰۰ خانه برابر است. با همین پول می توان غذای ۲۰۰۰۰۰۰۰ کودک کمتر از یکسال را در مدت یکسال تامین کرد و آنان را از گرسنگی نجات داد.

* در هر ثانیه ای در جهان ما ۴۰۰۰۰ دلار مصرف هزینه های نظامی می شود و بد نیست بدانید که یک سال شامل ۲۱۵۲۶۰۰۰ ثانیه است.

* در حال حاضر ۶۰۰۰۰ بمب اتمی در جهان وجود دارد که قدرت تخریبی آنها ۱۵۰۰۰۰۰ برابر بمبی است که روی شهر ژاپنی هیروشیما انداخته شد. یعنی با بمب های اتمی موجود می توان ۱۵۰۰۰۰۰ شهر به بزرگی هیروشیما را نابود کرد.

* اگر بخواهیم قدرت انفجاری بمب های اتمی را سرانه میان ساکنان کره زمین تقسیم کنیم به هر نفر معادل ۴۰۰۰ کیلوماده منفجره می رسد.

پیشنهاد دکتر نجیب الله

درباره تشکیل کنفرانس بین المللی

دکتر نجیب الله رئیس جمهور افغانستان طی سخنرانی در مجلس این کشور پیشنهاد کرد یک کنفرانس بین المللی زیر نظارت سازمان ملل متحد درباره افغانستان تشکیل شود. در این کنفرانس باید موقعیت افغانستان بمثابه یک کشور غیر متعهد و بیطرف مورد تأیید قرار گیرد و تثبیت گردد. او همچنین گفت که برای دستیابی به صلح پایدار در افغانستان مسئله نظامی زدایی این کشور همراه با تضمین های بین المللی، می تواند در کنفرانس پیشنهاد شده مورد بررسی قرار گیرد.

دکتر نجیب الله سپس افزود: در عرصه های اقتصادی و انسانی باید یک برنامه کمک همه جانبه و مشخص کردن تضمین های بین المللی بمنظور دفاع از حقوق بشر در افغانستان جز مواد دستور کار کنفرانس افغانستان باشد. او از دبیر کل سازمان ملل متحد خواست تا تدابیر لازم را برای تدارک چنین کنفرانسی اتخاذ کند.

رئیس جمهور افغانستان سازمان ملل را فراخواند تا پاکستان را وادار به رعایت مفاد قرار دادهای ژنودر مورد افغانستان سازد. جهانیان شادند که پس از امضای قرار دادهای ژنو، حکومت پاکستان، با اشاره و پشتیبانی دولت آمریکا، نقض خشن تعهدات خود را آغاز کرد، باند های ارتجاعی را به گونه ای گسترده با جنگ افزارهای آمریکایی مجهز ساخت و آنها را روانه افغانستان کرد تا با موشک پرانی به شهرها و کشتار زنان و کودکان و دیگر غیر نظامیان، محیط رعب و وحشت در کشور بوجود آورند و شرایط را برای کسب برتری نظامی نیروهای وابسته به امپریالیسم و ارتجاع پیش از خروج کامل

نیروهای شوروی از این کشور فراهم سازند. موضع خرابکارانه پاکستان البته نمی توانست پیامدهای منفی برای برقراری صلح نداشته باشد، بطوریکه در لحظه حاضر هنوز چشم انداز روشنی برای بازگشت صلح و آرامش به افغانستان پیدا نشده است.

رئیس جمهور افغانستان در سخنرانی خود بار دیگر بر لزوم تشکیل دولت ائتلافی بر پایه ای گسترده تأکید کرد. او از سران گروه های مسلح مخالف دولت خواست که پشت میز مذاکره بنشینند و در رهبری کشور شرکت کنند. دکتر نجیب الله افزود: تنها از راه یگانگی و بهم فشردگی صفوف نیروهای میهن پرست، مستقل از دیدگاه های سیاسی و ملی و تعلق قومی آنها است که می توان افغانستان و خلق آن را از جنگ خانگی رها ساخت.



آدرس عوضی

از منتظری پرسیدند: تا دیروز می گفتید راه قدس از کربلا می گذرد، اما امروز چیز دیگری می گوئید، علت چیست؟
منتظری گفت: به ما آدرس عوضی داده بودند.

در دلد یک هموطن اصفهانی:

می خواستند راه کربلا را باز کنند، راه مکه را هم بستند.

شاد باش به کمیته مرکزی

حزب کمونیست اتریش

رفقای ارجمند،

کمیته مرکزی حزب توده ایران هفتادمین سالگرد بنیانگذاری حزب کمونیست اتریش را به شما و همه کمونیستهای شورتاتان صمیمانه شادباش می گوید. حزب شما در هفت دهه ای، که از زندگی و پیکار آن می گذرد، پیوسته در راه پیشبرد مصالح ملی مردم اتریش و حقوق دمکراتیک و اجتماعی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان شورتاتان رزمیده است.

حزب توده ایران بویژه بر همبستگی عمیق میان دو حزب ما و پشتیبانی پیکار کمونیستهای اتریش از پیکار دشوار توده ایها در راه دستیابی به صلح و آزادی، ارج می گذارد.

درودهای انقلابی ما را بپذیرید و اطمینان داشته باشید، که حزب توده ایران همواره پشتیبان شما در مبارزهتان در راه صلح، پیشرفت اجتماعی و سوسیالیسم خواهد بود.

کمیته مرکزی حزب توده ایران
دبیر اول: علی خاوری

چرخش بر است

روز اول نوامبر انتخابات پارلمان در اسرائیل برگزار شد. بر پایه گزارشهای رسمی هیچیک از احزاب این کشور نتوانست، در این انتخابات به اکثریت مطلق دست یابد. پس از شمارش ۹۸ درصد آرا معلوم شد که "بلوک لیکود"، که اسحق شامیر، نخست وزیر کنونی اسرائیل، رهبر آنست، ۲۹ کرسی از مجموع ۱۲۰ کرسی "کنشت" را بدست آورده است (۱۹۸۴: ۴۱). "حزب سوسیال دمکرات کارگری اسرائیل"، به رهبری شیمون پرز، وزیر خارجه این کشور، ۲۸ کرسی را به خود اختصاص داد (۱۹۸۴: ۴۱). "جبهه دمکراتیک برای صلح و برابری" ("خاداش")، که میثیل ویلنر، دبیر کل کمیته مرکزی حزب کمونیست اسرائیل، سرنامزد آن بود شمار کرسیهای خود را از ۴ به ۵ رسانید. سی و هشت کرسی باقی مانده به ۱۲ حزب دیگر تعلق می یابد.

به گزارش "مرکز انتخابات"، درصد شرکت در انتخابات ۸۰ بود. اعلام نتایج نهایی این انتخابات چند روز دیگر طول خواهد کشید، چون آرا ارتشیان هنوز خوانده نشده است. پس از آن، هرتسوک، رئیس جمهور اسرائیل، نخست وزیر جدید این کشور را بر خواهد گزید.

اسحق شامیر پس از دور اول مذاکرات خود با احزاب مذهبی گفت، که امکان تجدید "ائتلاف بزرگ" را با حزب شیمون پرز منتفی نمی بیند، بشرط آنکه "حزب سوسیال دمکرات کارگری اسرائیل" از خواست خود، مبنی بر فراخواندن یک کنفرانس بین المللی درباره مسائل خاور نزدیک دست بردارد.

میثیل ویلنر در مصاحبه ای اظهار داشت، که انتخابات اول نوامبر چرخش بر است را در اسرائیل افزایش بخشید. وی همچنین از تثبیت و تقویت "خاداش" سخن گفت.

ویلنر علت چرخش بر است را ادامه "اشغال بخشی از سرزمین اعراب و بی آمده های آن" ارزیابی کرد. وی گفت: "گرچه "بلوک لیکود"، "حزب سوسیال دمکرات کارگری اسرائیل" و موئلگان بالقوه آنها روی هم رفته نتوانستند، وضع خود را بهبود بخشند، اما وزنه بیشتر احزاب ارتدوکس - مذهبی، کفه ترازو را بسود "بلوک لیکود" سنگین کرد".

باید یاد آور شد، که احزاب ارتدوکس - مذهبی شمار کرسی های خود را از ۱۲ به ۱۸ افزایش بخشیدند.

میثیل ویلنر سپس از افزایش آرا "خاداش" سخن گفت و افزود، که این جبهه "از هر دولتی، که راه صلح و رعایت حقوق خلق فلسطین را بر پایه تشکیل دو کشور مستقل بپیماید، پشتیبانی خواهد کرد".

میثیل ویلنر از دولت آینده اسرائیل خواست، که با "سازمان آزادی بخش فلسطین" در چارچوب کنفرانس بین المللی به سرپرستی سازمان ملل متحد به گفتگو بنشیند.

شماره ۱۰ (۱۹۸۸) "مسائل صلح و سوسیالیسم"

منتشر شد

از جمله مقالات این شماره عبارتند:

- * علی خاوری (ایران): آنکه از صلح بیشتر می راست تا از زهر.
- * یاسر عرفات (فلسطین): به پیروزی خود ایمان داریم.
- * یوزف لئارت (چکواکی): راه بازسازی راه درستی است.
- * یورگن رویش (ج. ف. آلمان): سرمایه داری و صلح.
- * تکوین دوک تام (ویتنام): وفاداری به انقلاب در کردار مشخص نمایان می شود.
- * شانکار باسو (بنگلادش): رژیم خودکامه را کسی قبول ندارد.
- * فرانسیسکو کامیوآ (کستاریکا): "سیستم میان آمریکایی" افسانه یا واقعیت.

آدم ربایی در ترکیه را محکوم می کنیم

آدم ربایی از ویژگیهای بارز سازمانهای "اطلاعاتی" و "امنیتی" رژیم ج. ا. است. عوامل رژیم در لبنان، ترکیه، پاکستان و هر جای دیگری که زمینه برایشان فراهم باشد به شکار انسان می پردازند. در این راه نیروهای ارتجاعی و باصلاح "حزب الله" در لبنان و دستگاههای "امنیتی" ترکیه و پاکستان از همکاری با رژیم ج. ا. خودداری نمی کنند. همین چندی پیش بود که در پاکستان گروهی از پناهندگان سیاسی، بخصوص هواداران سازمان مجاهدین خلق ایران، مورد یورش خونین قرار گرفتند. و نیز در ترکیه چند نفر از مبارزان کرد دستگیر و به رژیم ج. ا. تحویل داده شدند. در ترکیه، ماموران امنیتی رژیم ج. ا. که زیر پوش "دیپلماتیک"، "کارمند سفارت" و غیره فعالیت می کنند دائماً در میان پناهندگان ایرانی در شهرهای گوناگون در حال ردیابی و شناسایی نیروهای مترقی و انقلابی سرکردان در این کشور هستند و در پی شکار آنان بر می آیند. این امر اخیراً تشدید و نمونه های مختلفی نیز افشا شده است. از جمله، به گزارش برخی خبرگزاریها، چند روز پیش یکی از مخالفان رژیم "که دست و پایسته در صندوق عقب اتومبیل "دیپلماتها"ی ایرانی بسوی مرز برده می شد تصادفاً از جنگ ماموران امنیتی رژیم ج. ا. نجات یافت. بی تردید موارد گوناگونی از آدم ربایی به شیوه های مختلف و کاملاً در خفا انجام شده که هنوز افشا نگردیده است. ما ضمن محکوم کردن آدم ربایی های رژیم ج. ا. به مهاجران سیاسی ایران هشدار می دهیم که هر چه هشدارتر باشند و به دام شکارچیان انسان نیفتند.

پس از ۲۸ سال باردیگر در آسیا

چهل و یکمین اجلاس "شورای عمومی فدراسیون سندیکایی جهانی" روز ۲۷ اکتبر با تصویب "اعلامیه درباره صلح، امنیت و خلع سلاح، در خدمت توسعه" در دهلی به کار خود پایان داد. در این اجلاس هیئت نمایندگی "کمیسیون ارتباطات سندیکایی زحمتکشان ایران" نیز شرکت جست.

"فدراسیون سندیکایی جهانی" به مناسبت "هفته خلع سلاح سازمان ملل متحد" اعضای سندیکاهای سراسر جهان را فرا می خواند، تا همگام با دیگر صلحدوستان "از هیچ کوشی برای تضمین ادامه روند خلع سلاح هسته ای و بازگشت ناپذیر ساختن آن" فرو گذار نکنند. "فدراسیون سندیکایی جهانی" بار دیگر تعهد خود را نسبت به پیشنهاد این سازمان جهانی در سومین اجلاس ویژه سازمان ملل متحد درباره خلع سلاح اعلام می دارد.

بر پایه این پیشنهاد، کشورهای جهان وظیفه دارند، تا با کاهش مصارف نظامی خود، در چارچوب سازمان ملل متحد صندوقی را بنام "صندوق خلع سلاح برای توسعه" پدید آورند، که از جمله سازمانهای بین المللی سندیکایی بر آن نظارت خواهند داشت.

"فدراسیون سندیکایی جهانی" در سند دیگری بنام "فراخوان برای اقدام متحد در راه تشویق همکاری بین المللی بسود توسعه اقتصادی و اجتماعی" اعلام می کند:

"علت اصلی دشواریهای روز افزون کشورهای رشد یابنده را باید در ائتلاف منابع این کشورها دید، که سالیانه به بیش از ۲۰۰ میلیارد دلار بالغ می شود".

"فدراسیون" همبستگی همه جانبه خود را با پیکار سندیکاهای کشورهای بدهکار و سیاست ضد اجتماعی "صندوق بین المللی پول" ابراز می دارد و بار دیگر پیشنهاد می کند، تا یک کنفرانس سندیکایی بین المللی درباره مسئله توسعه اقتصادی برگزار شود.

اجلاس "شورای عمومی فدراسیون سندیکایی جهانی"، که بنا به تصمیم یازدهمین کنفرانس این سازمان، پس از ۲۸ سال باردیگر در آسیا تشکیل گردید، مسئله صلح و پیشرفت اجتماعی را در منطقه آسیا - اقیانوس آرام بطور ویژه بررسی کرد.

(گزارش هیئت نمایندگی "کمیسیون ارتباطات سندیکایی زحمتکشان ایران" در اجلاس نامبرده بعداً به اطلاع خوانندگان "نامه مردم" خواهد رسید).

کمکهای مالی رسیده:

کمک به خانواده زندانیان سیاسی
پ از پاریس ۸۱۶ فرانک

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است!

NAMEH MARDOM NO:232 8 November 1988

نشانی های ۱ - پستی ۲ -
Addresses: 1. P.B.49034 10028 Stockholm 49 Sweden
2. Dr. W. SILBERMAYR, PF. 398, A-1141 WIEN, ÖSTERREICH

نام مردم